

طالبان علم در کلام امیرالمومنین علیه السلام

مجموعه کتب روایی شیعه مملو از احادیثی است که درباره علم و عالم از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است. تا جائیکه هم بخاطر اهمیت علم و هم بخاطر کثرت و وسعت موضوعات مطرح در آنها می توان ابواب مستقلی را در این کتابها مشاهده کرد.^۱ از انواع علم و ماخذ آن تا ثواب و تحریض برطلب علم، صفات طالبان علم، اصناف مردم در مواجهه با علم، حق عالم، مجالست با علما، عمل به غیر علم و... در این وسعت سخن بمیان آمده است. پرداختن به همه اینها در کنار آنچه از جایگاه علم و عالم در قرآن کریم مطرح شده^۲ و ارائه نظام وار آنها، نیازمند مجال وسعه دیگری است که برخی تفصیلات آنها را می توان در نوشتجاتی که در شرح کتب روایی یا کتب مستقل دیگر از علمای اعلام آمده است، دنبال کرد. با این همه آنچه در این مقال محل دقت است برخی از ویژگی های طالبان و حاملان علم و معارف است که امیرالمومنین علیه السلام در بیانی پر مغز به جناب کمیل بن زیاد نخعی فرموده اند؛ امید که چراغ راهمان گردد.

۱. ظرفیت روحی و فکری

در ابتدای این فرمایش آمده است که حضرت دست کمیل را می گیرند و با خود به صحرائی می برند و در آن خلوت که دل آماده و ذهن فارغ است مطالبی به کمیل عرضه می کنند و امر به حفظ آنها دارند.^۳ از فضای کلی بیانات و مخاطب آن و فرازهای ذیل حدیث روشن است که موضوع گفتگو در خصوص طالبان و حاملان علم و معارف دین است. کسانیکه اولین شرط

۱. ن.ک: الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱ ص ۷۱؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱؛ ص ۹۸؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۱؛ ص ۱۶۲.

۲. از جمله: «فستلوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» و «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» و «إنما یتذکر أولوا الألباب» و «بل هو آیات بینات فی صدور الذین أوتوا العلم» و «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر». ۳. «و من کلام له ع لکمیل بن زیاد النخعی قال کمیل بن زیاد أخذ بیدي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع فأخرجني إلى الجبان فلما أضحرت تنفس الضعاء ثم قال... فأحفظ عني ما أقول لك (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ۱: ۳۴۶).

در بیان امیرالمومنین علیه السلام برای آنها برخورداری از وعی است. این وعی و ظرفیت با توجه به موضوع گفتگو، هم ظرفیت روحی نگهداری و تحمل معارف و اسرار علوم نبوی و علوی را شامل می شود و هم ظرفیت فکری و ذهنی به یاد سپاری علوم و از دست ندادن آنچه را که فرا گرفته شده است. بنابراین گام اول و اساسی در این بیان، ظرفیت روحی و فکری طالب معرفت و حامل علم است که باید آنرا در خود ایجاد کند. لذا می فرماید: «يَا كَمَيْلَ بْنَ زَيْدٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيِّرْهَا أَوْعَاهَا». (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ۱۸: ۳۴۶)

۲. انقیاد و تسلیم

انقیاد و تسلیم در برابر حق و پیشوایان حق شرط دیگر است. طالب علم، طالب حق و حقیقت است. اگر به حق رسید باید بر آن ایستادگی کند. باید حق را در آنچه از او برای اوست بکارگیرد. حضرت در این فراز از کسانی که مطالب را به سرعت فرا می گیرند ولی قابل اطمینان نیستند و حق را آنگونه که می خواهند و در مسیری و جایگاهی که می خواهند - و نه آنچه شایسته حق و اهل حق است - می نشانند گله مندند. لذا با اشاره به سینه مبارکش که مخزن علوم الهی است می فرماید:

«يا كميل... إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا وَأَشَارَ [بِيَدِهِ] إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً. بَلَى أَصِيبُ [أَصْبَتْ] لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمَلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ» (همان)

۳. بصیرت و آمادگی در برابر شبهات

حتی اگر مطالب را درون خود جمع کنیم و تسلیم و منقاد حق و حاملان و پیشوایان حق باشیم باز هم شروط دیگری هست که محتاجیم. شرط دیگر بصیرت و آمادگی در برابر شبهات است. بصیر کسی است که هم دقت در دیدن و هم وسعت دید دارد. هم اجزا و هم ارتباط اجزا با هم و هم مجموعه و هم ارتباط مجموعه ها با هم را می بیند. این نوع دیدن که هم وسعت و هم دقت را در خود دارد، هم اصول ثابتی به شخص می دهد و هم توان تحلیل او را بالا می برد و او را در برابر هجوم شبهات و تطمیع ها و تزویرها مقاوم و پایدار می کند. لذا حضرت از منقادان بی بصیرت شکوه می کنند و می فرماید: «أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أْحْتَائِهِ يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةِ الْآلَا ذَا وَلَا ذَاكَ» (همان)

۴. بی رغبتی به دنیا

بی رغبتی به دنیا، بی رغبتی به تمام مظاهر دنیاست از ریاست و ثروت و قدرت و زن و فرزند تا علمی که انسان را از مسیر عبودیت خارج می کند. لذا در بیانات ائمه علیهم السلام حب دنیا

رأس تمام خطاها معرفی شده است. (الكافي (ط - دارالحدیث)، ۳: ۷۶۶). شرط اساسی دیگر طالب علم و حقیقت، بی‌رغبتی به دنیا است. رغبت به دنیا انسان را معامله‌گر می‌کند. براحتی سر حق و پیروان حق را ذبح می‌کند تا به دنیا و گندم ری برسد. علاوه بر این هر تعلقی انسان را پای بند و مشغول می‌کند و از شتاب گرفتن‌ها و صید کردن بدست نیامدنی‌ها بازمی‌دارد. لذا علی علیه السلام حریصان بی‌قید و بند و مال اندوز را به حیوانات چرنده‌ای تشبیه می‌کند که همشان چریدن است و جز به آن نمی‌اندیشند. عالم غیر زاهد نیز تعلقاتش، او را از هم اصلیش که علم و حقیقت است بازمی‌دارد. لذا می‌فرماید: «أَوْ مَنَّهُمْ مَّا بِاللَّذَّةِ سَلِسِ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُعْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِخَارِ لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ» (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ۱۸: ۳۴۶)

۵. احساس مسئولیت و پشتکار

حضرت پس از این، طالبان حقیقت را کم و اندک می‌شمارند و با این تحلیل، مرگ علم را به مرگ صاحب آن پیوند می‌زنند و امیدوارانه و مشتاقانه از طالبانی می‌گویند که بخاطر خدا قیام می‌کنند تا حجج الهی و بینات او را حفظ کنند و آنها را در قلوب همانندان خود بکارند و سپس سایر ویژگی‌های این طالبان حقیقی را برمی‌شمارند. از جمله این ویژگی‌ها استمراری است که در تلاش و فعالیت دارند. به دنبال همانندانی می‌گردند که آنچه را از حق یافته‌اند به آنها بدهند و در دل آنها بکارند. دنبال این هستند که این سیر و خطی که از حق یافته‌اند منقطع نشود. لذا می‌فرماید: «يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ تَبَيَّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ». (همان)

۶. آسان گرفتن سختی‌ها

در مسیر طلب علم موانع و بهانه‌های زیادی است که هر کدام می‌تواند طالب را از دستیابی به حق باز دارد. از کمی امکانات تا محرومیت از امکاناتی که برای دیگران فراهم است. از نان و درآمد و شغل و همسر گرفته تا مدرک و جایگاه و اعتبار. تعبیر حضرت در این فراز این است که طالبان علم و حقیقت آنچه را مترفین و اهل عافیت و راحت طلبی سخت می‌انگارند، بر خود راحت می‌گیرند. و می‌فرماید: «اسْتَلُّنَا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ» (همان). بهانه‌ها کم کم برای انسان توقع درست می‌کند و توقعات، بی‌انگیزه‌گی و دلسردی را به همراه دارد.

۱. كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ تَبَيَّنَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ [أَوْلِيكَ] أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدْدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا... أَوْلِيكَ خَلْقًا اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ الدَّعَاءُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ. (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ۱۸: ۳۴۶).

۷. نه‌راسیدن و شجاعت

جوینده علم و حقیقت وقتی به حق دست می‌یابد و وقتی در خود زمینه‌های پذیرش و همراهی با حق را ایجاد کرده و موانع دست کشیدن و بریدن از آن را ریشه‌کن کرده است در ابراز حق و دفاع از آن حتی اگر ماه رادریک دست و خورشید را در دست دیگرش بگذارند، کوتاهی نمی‌کند. اگر مسیر حق را درست تشخیص داد از گام نهادن در آن ابایی ندارد و کمی و زیادی اهلش و بود و نبود همراه و ره‌رو را ملاک نمی‌گیرد^۱. وقتی بزرگترین واقعیت‌ها و حق‌ها را تشخیص داد و وجود خدا و حکومت او و معاد و آخرت و حساب و عقاب را تشخیص داد دیگر با آن زمینه‌ها چه جایی برای سکون و پنهان کردن‌ها می‌ماند؟ بلکه بالاتر به حرکت بر مدار حق و ابراز و دفاع از حق انس می‌گیرد. لذا حضرت می‌فرماید: «وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ» (همان)^۲.

سردبیر

۱. أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَبَلَةِ أَهْلِهِ (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید: ۱۰: ۲۶۱).

۲. برداشتی آزاد از کتاب خط انتقال معارف نوشته‌ی علی صفائی حائری، ص ۵۴.